

ارتش هخامنشی

نویسنده: غلامحسین مقتدر

مقارن سال ۵۵۶ پیش از میلاد کوبک سعادت کورش بزرگ سردودمان هخامنش از افق کشور پارس طالع شد و در پرتو فروغ درخشان وجود او امپراطوری با شکوهی تشکیل گردید که تا آن زمان چشم روزگار نظیر آن را ندیده بود. شالوده‌ی ارتش ایران نیز در همان وقت به دست توانای آن شاهنشاه بزرگ ریخته شد و در اثر فداکاری و جان بازی همان ارتش بود که حدود و ثغور کشور پهناور او همواره در طول چند قرن از تجاوز بیگانگان محفوظ ماند.

سپاه پیاده

بنا به گفته گزنفون، تاریخ‌نگار یونانی، موقعی که کورش بزرگ فرماندهی ارتش پارس را به عهده گرفت، رسته‌ی اصلی ارتش پیاده بود که بیش‌تر برای رزم از دور بار آمده و به تیر و کمان و زوبین و فلاخن مسلح بود. کورش برای ایجاد و تقویت روح جنگاوری، به سی هزار نفر از سربازان پارسی که مطابق اصول تربیت کشور پارس دارای خصایل سپاهیگری برجسته‌ای بودند، دستور دادند اسلحه خودشان را به نیزه و شمشیر تبدیل کنند و به مبارزه از نزدیک و رزم تن به تن خو بگیرند.

آن رسته را «پیادگان سنگین اسلحه» می خواندند و سلاح اصلی ایشان عبارت از یک نیزه بلند، یک شمشیر یا تبرزین بود که با دست راست به کار می بردند و یک سپر کوچک که از ترکیبی محکم بافته شده بود و در دست چپ می‌گرفتند و به سینه خود هم جوشن می‌بستند. سایر افراد پیاده به تیر و کمان یا فلاخن و زوبین مسلح بودند که در میدان رزم به عنوان دسته‌های امدادی به کار می‌رفتند.



سواره نظام

بنا به گفته گزنفون، کورش در مدت اقامت در دربار ماد و در نخستین برخورد با سوارهای لیدی در نبرد «پتریوم» تشخیص داد که سواران پارس نسبت به سوارهای مادی و به خصوص سوار نظام معروف لیدی خیلی ضعیف‌اند، به همین جهت تعداد سوارهای پارسی را از دو هزار نفر به ده هزار نفر رسانید و برای تشویق و ترغیب جوانان به سواری و سوارکاری، مقرر داشت هر کسی که از دولت اسب می‌گیرد باید همیشه سواره حرکت کند و به مرکب خود مأنوس و علاقمند بشود و در حسن نگاهداری آن از جان و دل بکوشد و برای سوارکاران خوب امتیازها و جوایزی قائل گردید که در مسابقه‌ها به آنان اعطاء می‌شد.



ارابه‌های داس‌دار

بنا به روایت گزنفون تا زمان کورش بزرگ ارابه‌های جنگی معمول آن دوره را مطابق مرسوم «تروایی‌ها» می‌ساختند و به کار می‌انداختند و این نوع ارابه‌ها بین مادی‌ها و آشوری‌ها و سایر ملت‌های آسیایی معمول شده بود. کورش در ضمن آزمایش آن‌ها دستور داد ارابه‌های جدیدی بسازند که برای جنگ مناسب‌تر باشد. چرخ‌های آن ارابه‌ها را محکم‌تر و محور آن‌ها را درازتر از ارابه‌های قدیمی گرفتند تا از خطر خرد شدن چرخ‌ها و واژگون شدن ارابه‌ها بهتر جلوگیری شود.

کرسی راننده‌ی ارابه از چوب خیلی محکم و به صورت برجکی ساخته می‌شد که بلندی آن فقط تا محاذی آرنج‌های راننده می‌رسید تا او در راندن اسب‌ها آزاد باشد. در دو انتهای محور چرخ‌ها دو داس آهنی به پهنای دو «ارش» رو به پایین و درست در زیر آن‌ها دو داس دیگر رو به بالا نصب کرده بودند که در موقع تاخت ارابه‌ها این داس‌ها به هر چیزی که برمی‌خوردند از هم می‌شکافتند.



از ارابه‌های جدید در زمان کورش سیصد دستگاه تهیه شد و به فرمان او محل این ارابه‌ها در آرایش جنگی، جلو خط اول پیاده نظام بود و مأموریت اصلی آن‌ها تاختن بر روی صفوف دشمن و شکافتن آرایش او و باز کردن راه و هموار ساختن خط سیر پیاده نظام حمله بود. هجوم وحشت آور و برق‌آسای ارابه‌ها هر گونه مقاومتی را در معبر خود متلاشی می‌ساخت.

ارابه‌های داس‌دار تا اواخر دوره هخامنشیان در ارتش ایران معمول بوده و در نبرد «گوگمل» یعنی آخرین نبرد داریوش سوم با اسکندر در اردوی ایران دویست ارابه داس‌دار وجود داشته و در این مورد دیودور می‌گوید: «حمله‌ی ارابه‌های داس‌دار بسیار وحشت آور و

برش داس‌های آن‌ها به اندازه‌ای تند و تیز بود که افراد پیاده مقدونی را به دو نیم می‌کرد». به علاوه، در همین نبرد پنجاه فیل جنگی در اردوی داریوش سوم وجود داشته که موجب هراس و واهمه‌ی مقدونیان گردیده است و از قرار معلوم استفاده از فیل در جنگ از موقع تسلط ایران به حبشه و آفریقای شمالی و هندوستان غربی در ارتش ایران معمول شده است.

گردونه‌ها

علاوه بر اربه‌های داس‌دار، کورش بزرگ به ابتکار خویش دستور داد گردونه‌ها یا برج‌های چوبی بلند و چرخداری ساختند که هر یک دارای هشت مال بند بود و هشت گاو میش به آن‌ها بسته می‌شد؛ هر برجی به چند خانه تقسیم و در آن بیست تن کماندار قرار می‌گرفتند.

البته حرکت این گردونه‌ها کند بود و در موقع جنگ مانند حصاری پشت سر خطوط پیاده نظام صف می‌کشیدند تا چنان که در اثر شدت فشار دشمن پیاده نظام خودی مجبور به عقب نشینی بشود به محض رسیدن به نزدیکی صف این اربه‌ها، هم مهاجم ناگهان زیر باران تیرکمانداران اربه‌ها افتاده و مجبور به توقف گردد و هم پیاده نظام خودی در پناه اربه‌ها قادر به خودآرایی شود و بار دیگر " به حمله مبادرت کند.

ارتفاع این گردونه‌ها به اندازه‌ای بود که کمانداران از بالای آن‌ها به طور کامل بر دشمن مسلط می‌شدند و بعضی وقت‌ها نیز فرماندهی برای مشاهده‌ی اوضاع صحنه نبرد به یکی از این گردونه‌ها سوار می‌شد و از بالای آن عملیات طرفین را زیر نظر می‌گرفت.

آرایش جنگی

برای این که با شیوه‌ی به کارگیری رسته‌های مختلف در آن دوره آگاه شویم، آرایش جنگی قوای کورش را در نبرد «تمبره» از روی کتاب گزنفون بررسی می‌کنیم:

۱. در جلوی جبهه یک‌صد اربه‌ی داس‌دار در یک خط.

۲. در پشت سر اربه‌ها در خط اول گروه حمله‌ای مرکب از پانزده هزار پیاده سنگین اسلحه پارسی با آرایشی به عمق دوازده صف؛ پهلوهای این خط در هر طرف با چهار هزار سوار پارسی به عمق چهار صف پوشیده شده بود.

۳. زوبین اندازان در خط دوم برای این که زوبین‌های خود را از بالای سر خط اول به مسافت نزدیک پرتاب کنند.

۴. کمانداران در خط سوم قرار گرفته بودند و تیرهای خود را از بالای سر افراد خطوط جلو به مسافت دور می‌انداختند.

۵. واحدهای احتیاط که عبارت از نصف دیگر پیاده نظام سنگین اسلحه بود، در خط چهارم قرار داشت.

۶. در پشت سر این خطوط برج‌های متحرک یا گردونه‌ها در یک صف قرار داشته و حصار محکم و متینی را تشکیل می‌دادند.

گزنفون در آرایش جنگی کورش از اسواران «جماز» هم ذکری می‌کند که فقط برای رم دادن اسب‌های لیدی مورد استفاده بود. به گفته‌ی گزنفون علاوه بر پرچم‌هایی که قسمت‌های مختلف هر یک برای خود داشتند، پرچم فرماندهی ایران عبارت از «عقاب زرین» بود که با بال‌های افراشته به چوب بلندی نصب کرده بودند. گزنفون اضافه می‌کند که در زمان او هم پرچم پادشاهان ایران به همین صورت بوده است.

سازمان نوین

مورخین یونانی براین عقیده هستند که در زمان داریوش اول ارتش ایران سازمان نوینی پیدا کرد و پادگان‌های ثابتی در پایتخت‌های مختلف و مرکزهای کشورهای تابع ایران و قلعه‌های مرزی ایجاد شد. داریوش بزرگ ضمن اصلاحاتی در سازمان کشوری ایران از لحاظ سازمان لشکری و گسترش نیروهای انتظامی، مملکت خود را به پنج منطقه‌ی نظامی تقسیم و فرماندهی هر منطقه‌ای را به یک سپهسالار تفویض نمود.

در پایتخت اصلی ایران، که مقر پادشاه بود، گارد مخصوصی مرکب از دو هزار سوار و دوهزار پیاده از بزرگزادگان پارسی و مادی و شوشی تشکیل یافته بود که از حیث اسلحه و ساز و برگ ممتاز و مأمور حفاظت شاه بودند. اسلحه آنان عبارت از یک نیزه بلند، یک کمان دراز و یک ترکش پر از تیر بود که در مواقع تشریفات، به نوک نیزه‌های بلند سربازان یک گلوله زرین یا سیمین نصب می‌شد.

داریوش سپاه مخصوص دیگری تشکیل داد که عده‌ی افراد آن به ده هزار نفر می‌رسید و به ده هنگ تقسیم می‌شد. این عده را «سپاه جاویدان» می‌خواندند، زیرا هیچ‌گاه از تعداد آن کاسته نمی‌شد و به جای کسانی که می‌مردند یا در جنگ کشته می‌شدند، بی‌درنگ کسان دیگری را می‌گماشتند. افراد این سپاه همگی رزم آزموده و دلیر و چالاک و در تیراندازی و سواری سرآمد دیگران بودند.



در زمان داریوش، در مرکز هر یک از کشورهای تابع ایران پادگان‌های ثابتی برای حفظ امنیت و جلوگیری از تجاوز احتمالی همسایگان برقرار شد. عده افراد این پادگان‌ها نسبت و وسعت و اهمیت منطقه تغییر می‌کرد، چنان که هردوت عده‌ی پادگان ایرانی مأمور مصر را ۲۴۰ هزار نفر ذکر می‌کند. در قلعه‌های سرحدی هم پادگان‌های ثابتی وجود داشت که ریاست آن با فرمانده قلعه «دژبان» بود.

البته این پادگان‌ها غیر از قسمت‌های سوار و پیاده‌ی بی بود که در موقع جنگ از ولایت‌ها احضار می‌شدند و این قسمت‌ها اغلب تعلیم‌های نظامی مرتبی نداشته و لباس‌ها و سلاح‌های گوناگون و زبان‌ها و عادت‌های مختلف و به فرماندهی رؤسای محلی خودشان داخل ارتش شاه می‌شدند. به گفته هردوت، تاریخ‌نگار یونانی، این قبیل افراد گاهی فاقد زره و کلاه خود و جوشن بودند و سپرهایشان از ترکیبی بافته شده بود و نیزه‌هایشان کوتاه بود.

گزنون در فصل چهارم کتاب خود موسوم به «اکونومیکز» در این باب این‌طور می‌نویسد: شاه پارس اهمیت فوق‌العاده‌ای به سپاه می‌دهد. بدین معنی که به والیان هر ایالت یا مردمی که خراج می‌دهند امر کرده است که عده‌ای سوار و تیرانداز و فلاخن دار نگاه دارند و به آنان به خصوص گوسوزد کرده که تهی‌ی این قوا برای حفظ امنیت و دفاع در مقابل دشمن متجاوز تا چه اندازه لازم و ضروری است.

وی ادامه می‌دهد: شاه سواهی قوای مزبور، پادگان‌هایی در قلعه‌ها دارد و این قوای مختلف و سپاهیان اجیر را که باید به طور کامل مسلح باشند. شاه همه ساله سان می‌بیند. در موقع سان غیر از پادگان قلعه‌ها که همیشه باید سر پست خود حاضر باشند قسمت‌هایی هم در میدانی که برای سان معین شده جمع می‌شوند، واحدهایی که نزدیک مقر شاه هستند از برابر فرستادگان مخصوص شاه می‌گذرند. در قسمت‌هایی که از حیث اسلحه و وسایل و به خصوص اسب‌ها مرتب باشند به سرکردگانشان درجه و امتیاز می‌دهند و برعکس به سرکردگانی که قسمت آنان نامرتب و بد باشد، کیفری سخت مقرر می‌شود و بیشتر این اشخاص را از کار برکنار می‌کنند و کسان دیگری را به جای آنان می‌گمارند.

بر اساس روایت هردوت و سایر مورخان، این گروه‌های مختلف لشکری هر کدام پرچمی مخصوص به خود داشته‌اند ولی چگونگی این پرچم‌ها را شرح نداده‌اند و بیشتر درباره‌ی پرچم فرماندهی سخن رانده‌اند که چنان که ذکر شد به شکل عقاب طلایی با بال‌های افراشته بر بالای چوب بلندی نصب می‌کردند یا روی گردونه شاهی می‌افراشتند.

نیروی دریایی

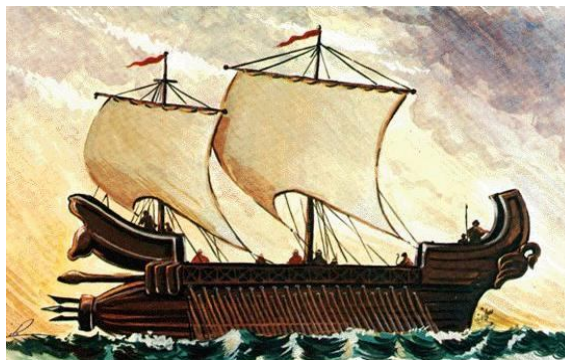
در زمان داریوش بزرگ، شاهنشاه هخامنشی به فکر ایجاد نیروی دریایی افتاد و ابتدا از کشتی‌های مستعمرات یونانی آسیای صغیر و مردم مصر و فینیقیه استفاده کرد. ولی بعد به فرمان شاه در فینیقیه و کاریه و یونیه و سواحل بوسفور کشتی‌هایی ساخته شد که مطابق نوشته‌های هرودت از کشتی‌های یونانی بزرگتر و سرعت سیرشان بیشتر بوده است.

به طور کلی کشتی‌های نیروی دریایی هخامنشی بر سه نوع بوده است:

۱- کشتی‌های «تری روم» که دارای سه ردیف پارو زن در سه طبقه بوده و کشتی جنگی محسوب می‌شده است.

۲- کشتی‌های دراز مخصوص حمل و نقل اسب‌ها و سوار نظام.

۳- کشتی‌های کوچکتر برای بارکشی و حمل آذوقه و وسایل اردویی.



ملوانان این کشتی‌ها اغلب از فنیقی‌ها و یونانی‌ها و یا مصری‌ها بودند، ولی افسران آن‌ها همیشه از بین پارسی‌ها و مادی‌ها انتخاب می‌شدند. بطوری که از گفته‌ی مورخ مذکور بر می‌آید، بارگیری این کشتی‌ها به وزن امروز ۵ تا ۱۵ تن بوده است، تعداد کشتی‌های ایران را در زمان خشایارشا چهار هزار فروند ذکر کرده‌اند.

از روی اطلاعاتی که مورخین مذکور به ما می‌دهند معلوم می‌شود که ایرانی‌ها به امر دریانوردی آشنایی داشته‌اند، چنان که در زمان داریوش دو گروه اکتشافی از سواحل بحرالجزایر (دریای اژه) به یونان و ایتالیا و از هند به دریای عمان و بحر احمر و از راه نیل به دریای مغرب فرستاده می‌شود و در زمان خشایارشا گروهی برای کشف سواحل آفریقا مأمور می‌شوند.

در دوران هخامنشیان در بعضی از جنگ‌ها دیده می‌شود از قوای مزدور و اجیر یونانی هم استفاده می‌کرده‌اند و همین موضوع بیش‌تر در سستی انضباط و اختلال ارتش آن دوره ایران دخالت داشته است. چنان که بعدها در جنگ‌های کورس کوچک با اردشیر یا جنگ‌های داریوش سوم با اسکندر نتایج این کار به خوبی معلوم شد.

لباس و تدارکات

از نوشته‌های مورخین یونانی بر می‌آید که لباس‌های افراد نظامی مختلف و در هر یک از ملت‌ها و طایفه‌های تابع ایران به شکل لباس معمول همان ملت یا طایفه بوده است و به طور عموم عبارت از یک قبای دراز که تا پایین زانو می‌رسیده و روی آن کمر بند یا شالی بسته می‌شده و شلوار که تا ساق پاها را می‌پوشانیده است. کلاه افراد به طور معمول از نم مالیده و محکم و به شکل گرد (پارسی‌ها) یا چند ترک (مادی‌ها) یا دراز و نوک تیز (سکاها) بوده است.

در حمله به دشمن نواختن کرنا و سرنا معمول بوده و هنگام هجوم تمام افراد با هم هرای می‌کشیدند. بنابر آن چه که هرودت از اردو کشی خشایارشا به یونان تعریف می‌کند علاوه بر آذوقه و علیق چند روزه که در بنه‌های جنگی با عده‌ها همراه بود، در طول راه تشکیل مراکز تدارکاتی و تهیه انبارهای آذوقه و علیق و همچنین ساختن جاده‌های نظامی و پل‌های موقتی و قایقی روی رودخانه‌ها و نیز ریختن درخت‌های جنگل برای باز کردن راه عبور قشون متداول بوده است.

بنابراین، عملیات مربوط به « رکن چهارم » در آن دوره با حسن وجوه انجام می یافتند چنان که اردوکشی خشایارشا را به یونان بعدها به خصوص از لحاظ امور مربوطه به رکن چهارم مورد مطالعه و تحقیق قرار داده اند. به طور کلی مورخین و فرماندهانی که از روی گفته های هرودوت پیرامون این قضیه تحقیق و تعمق کرده اند، اردوکشی خشایارشا را به یونان از وقایع مهم تاریخ به شمار آورده اند و همه بر این عقیده هستند که از لحاظ استراتژی از عملیات نظامی برجسته و بی نظیر عهد قدیم است.

خبررسانی و ارتباط

از کارهای دیگر دوران پادشاهان هخامنشی که از نظر نظامی شایان اهمیت است، یکی ساختن جاده ها برای برقراری ارتباط بین ایالت ها و مرکز و بین خود آن ها و همچنین برای سهولت نقل و انتقال نیروهای نظامی از پادگان های مختلف به جبهه جنگ است که اغلب مورخان یونانی به خصوص هرودوت از خوبی این جاده ها تعریف می کنند.

دیگری ایجاد وسایل خبررسانی از جمله چاپارخانه های متعدد شامل تعداد زیادی از اسب های بادپا و چابک سواران زبردست که حکم ها و فرمان های نظامی را به سرعت و دست به دست به مقصد می رساندند.

هرودوت درباره سرعت حرکت چاپارهای هخامنشی چنین روایت می کند: «هیچ جنبنده ای را نمی توان فرض نمود که چالاکتر و سریعتر از این چاپارها طی طریق بنماید.»

در زمان هخامنشیان روی خطوط ارتفاعی که چشم اندازی به یکدیگر داشته چهارطاقی ها و برج هایی می ساختند که اخبار و فرمان های فوری را با روشن کردن آتش روی آن ها با نشانه های مخصوص به یکدیگر مخابره می کردند. چنان که هرودوت در چند مورد به مخابره با آتش اشاره می کند، از جمله به مخابره خبر فتح آتن از طریق جزیره های سیکلاد به سارد.

امروز هم در بعضی نقاط ایران و بیشتر در نواحی جنوب، خرابه های این چهارطاقی ها و برجها که به نظر می رسد برای مخابره با آتش بوده، روی ارتفاعات موجود و نمایان است.

بازرسان شاه

از جانب پادشاهان هخامنشی برای هر ایالتی دو نفر بازرسان معین شده بود که از بین اشخاص اصیل و مجرب و مورد اعتماد انتخاب می شدند و به منزله چشم و گوش شاه بودند و کلیه مشاهده های خود را درباره ی وضع مأمورین کشوری و لشکری به وسیله چاپار مخصوص و به طور مستقیم برای شاه می فرستادند. وجود همین اشخاص بود که مانع می شد در جریان کارهای لشکری و کشوری کمتر انحرافات رخ بدهد و این بازرسان همراه خود قوه اجرایی نیز داشتند.

انضباط

راجع به انضباط ارتش در دوره ی هخامنشی نهایت مراقبت و سخت گیری به عمل می آمد، مجازات هایی که برای جرم های نظامی به خصوص خیانت به شاه و مملکت وضع شده بود به شدت اجرا می شد. در عین حال نسبت به عملیات قضات نیز توجه خاصی داشتند و هر قاضی که بر خلاف عدالت حکم می داد، تحت تعقیب قرار می گرفت. به همین جهت مطابق روایات پلوتارک و دیودور قضات از بین رؤسای خانواده های درجه اول که در پارس همیشه مورد احترام و ملاحظه بودند، انتخاب می شدند و حتی در شورای نظامی هم از وجود ایشان استفاده می گردید.



این مطلب از کتاب ایرانشهر برداشت شده است که پیش از انقلاب اسلامی با همکاری یونسکو و برخی از برجسته‌ترین نویسندگان آن دوران به سرپرستی علی اصغر حکمت تنظیم شده است. جزیره‌ی دانش قصد دارد این اثر جاویدان را، که در واقع فرهنگ‌نامه‌ی ایران‌شناسی است، آرام آرام منتشر کند.

source:

<http://www.jazirehdanesh.com/find.php?a=9.137.277.fa>